

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قرگوزلو

۰۳ دسمبر ۲۰۱۷

سرمایه داری دولتی شوروی!

۱۸. تلاش برای کنترل آناشی بازار

در آمد (داره دیر می شه!)

هر قدر که از تب و لرز مناسبی انقلاب اکتوبر فاصله می گیریم، تبعاً تولیدات ژورنالیستی مرتبط نیز دور می شویم و فارغ از هیاهوی رسانه های جریان اصلی همراه با مخاطبان جدی و پی گیر، مباحث "نقد شوروی" را پی می گیریم. تئوری چند از این مخاطبان بحق خواسته اند در کنار ارزیابی روند شکست انقلاب، به بررسی مؤلفه های مؤثر در پیروزی - به ویژه نقش حزب سیاسی - نیز وارد شویم. بی تردید تأمل در عوامل اصلی آن پیروزی تاریخ ساز از اولویت های ضروری سوسیالیست های معاصر است. به ویژه در دوران ما که نه فقط سرمایه داری به حسیض انحطاط و گندیدگی خود افتاده و چند دهه است که در گرداب عفن امپریالیسم غلنیده بل که به این سبب نیز که شیفت شیوه تولید مبتنی بر دولت مداخله گر در بازار به سمت بازار هار شکست خورده است. بازار هار یک گام فراتر از بازار آزاد است! باری علاوه بر بحران های پر شمار سیکلیک متعاقب دهه ۱۸۴۰ تا کنون؛ واقعیت این است که سرمایه داری در تقابل با سه بحران ساختاری: ۱۹۲۸ (شکل بندی سوسیال دموکراسی از درون جنگ دوم)، میانه دهه هفتاد قرن پیش (عروج نئولیبرالیسم) و بحران کنونی (۲۰۰۸ و بن بست و شکست نئولیبرالیسم) به وضوح نشان داده است که از یک سو پدیده ای با ثبات به نام سرمایه داری یک افسانه موهوم است و از سوی دیگر سرمایه داری از چنان "خلافت" متکی به انعطاف پذیری بهره مند است که بحران ساختاری خود را از یک نقطه به نقطه ای دیگر منتقل کند.

به عبارت روشن تر حالا دیگر متعصب ترین مدافعان "خوشبخت" سرمایه داری نیز پذیرفته اند که بحران با ذات این نظام تولیدی عجین است. اینک تقریباً ده سال پس از بحران بزرگ نئولیبرالیسم اما مسأله این است که نقطه جدید انتقال بحران و به یک مفهوم نظام تولیدی جدیدی که قرار است سرمایه داری به آن کوچ کند کجاست؟ آیا شکست نئولیبرالیسم به معنای پایان جهانی سازی و بازگشت به سرمایه داری بسته ناسیونالیستی است؟ چنان که نخبگان سرمایه داری امریکا با اهرم ترمپ در صدد تحقق آن هستند! مدلی که یک بار در دوران نیکسون تجربه شد و به سرعت شکست خورد و با کاتالیزور حزب دموکرات کارتر به عروج ریگان انجامید.

با وجود این حجم هنگفت از درهم تنیدگی های بانکی و سرمایه ی مالی و پراکندگی اوراق بهادار انشقاقی و رخنه سرمایه داری چین در قلب امریکا و اروپا چنان رؤیائی عملاً یک خواب آشفته محکوم به شکست است. از طرف دیگر بازگشت هر مدلی از دولت رفاه نیز تا آینده ای قابل پیش بینی عملاً محال است. بدون وجود یک اردوگاه چپ از قبیل شوروی و بدون پیش روی جنبش کارگری، سرمایه داری زیر بار "باج" دادن به مردم زحمتکش نخواهد رفت. علاوه بر دو فاکتور پیش گفته، دولت رفاه از درون ویرانه های جنگ دوم بیرون آمد. سرزمین های سوخته مجالی برای دور جدیدی از انباشت سرمایه فراهم کرد.

آیاشراط کنونی افریقای شمالی و خاورمیانه پساداعش، ضرورت بازسازی عراق و سوریه و یمن و نوسازی صنایع فرسوده نفت و

گاز و پتروشیمی و ترابری و بنادر ایران به همراه رقابت های تسلیحاتی میان بلوک ایران و عربستان در مجموع می توانند در نقش منجی برای کنترل بحران سرمایه داری ظاهر شوند؟ آیا دور جدید تقسیم جهان امپریالیستی بر محور سرزمین های سوخته آفریقا و خاورمیانه به شکل گیری بازارهای تازه انجامیده است؟ اشباع بازار نفت و سرآشویی قیمت تا حدود زیادی امکان انباشت سرمایه ای بالغ بر دوهزار میلیارد دلار را منتفی کرده است. از سوی دیگر شکل گیری بی سابقه ترین شکاف طبقاتی و عمیق ترین نابرابری ممکن در طول حیات نکبت بار سرمایه داری؛ هرآئینه امکان وقوع شورش های اجتماعی را محتمل تر از همیشه ساخته است. دور به نظر می رسد که سرمایه داری به هشدارهای امثال پیکتی گوش دهد و سرکیسه را کمی به نفع اکثریت مطلق شل کند! به این ترتیب است که ما ظاهراً آهسته و بی سر و صدا اما در واقع با شتاب به یک تندپیچ تاریخی نزدیک می شویم! چنین است که حتی رسانه اصلی نیز چپ و راست فاصله میان انگشتان شصت و سبابه اش را گاز می گیرد؛ از وجود این همه نابرابری و شکاف طبقاتی ضجه می کشد و به سرمایه داری سرمست "یک در صدی" نهیب می زند که "آقا جان داره دیر می شه ها!!!"

ادامه دهیم.

اغتشاش در کنترل تولید و قیمت گذاری!

موضوع چپستی تبادل کالا و محورهای اصلی نظام تولید و توزیع کالا، شکل واقعی فعالیت بازار، چگونگی دخالت دولت در عرصه کنترل تولید و پیش گیری از هرج و مرج ناشی از رقابت های احتمالی و قیمت گذاری های یکسان مبتنی بر برنامه و تمرکز و البته ارزش مبادله، در نقد سرمایه داری دولتی شوروی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

تونی کلیف ضمن رد نظریه اقتصاد متمرکز بر "برنامه و بازار" در مواردی رقابت اقتصادی میان دولت شوروی و دولت های امپریالیستی غرب را محدود کرده است و گاه نیز با استناد به یک سلسله آمار از وجود رقابت در متن اقتصاد شوروی سخن گفته است:

«اقتصاد شوروی همه چیز هست به جز برنامه ریزی شده. نخستین برنامه ۵ ساله اقتصادی با این فرض طرح شده بود که کشاورزی به طور کلی در دست کشاورزان خصوصی باقی بماند. در آخرین سال برنامه اقتصادی کالخورها می بایست تنها ۱۱.۵ درصد کل غلات کشور را تولید می کردند اما سرانجام ۷۰ درصد کشاورزی در کالخورها و سوخوزها تولید گردید... برنامه اقتصادی همچنان فرض را بر آن داشت که روابط بین تمام بخش های اقتصادی بر پایه مبادله بازار باشد. در حالی که این دوره منجر به جیره بندی کامل شد. فرض دیگر بر آن بود که تعداد کارگرانی که در استخدام اقتصاد دولتی بودند ۳۳ درصد افزایش یابد، اما در حقیقت ۹۶.۶ درصد افزایش یافت... جمعیت روستاها و شهرها خلاف برنامه کاهش و افزایش یافت... عدم همکاری زیادی بین کارخانه های مختلف وجود داشت. برای نمونه به گفته **دمیانوویچ** (سر مهندس کارخانه تراکتورسازی سنالینگراد) در اکتوبر ۱۹۴۰ بالغ به ۷۵۳ تراکتور به ارزش ۱۸ میلیون روبل در حیات کارخانه جمع آوری شده بود. زیرا فاقد قطعاتی بود که باید به بهای ۱۰۰ هزار روبل از کارخانه های کوچکتر خریداری می شد. کارخانه های مختلف کالاهای مشابه را با قیمت های بسیار متفاوت تولید می کنند. ایزوستیا می نویسد "گاهی دو کارخانه که تحت نظر یک وزارتخانه هستند و از لوازم مشابهی استفاده می کنند، باز هم هزینه تولید بسیار متفاوتی دارند. در یک مورد هزینه اجرائی یک کارخانه ۲ یا ۳ برابر بیشتر از دیگری است... اگر انضباط در رابطه با کارکنان کارگاه ایجاد شود، صدها هزار کارگر غیر ضروری می توانند مرخص شوند تا هزینه تولید به طرز فاحشی کاهش یابد."

دلیل دیگری که برای تفاوت هزینه ها وجود دارد تفاوت فاحش در میزان کالاهای ناقص است. در گزارش وزیر مالی وقت (**زوروف**) به شورای عالی درباره بودجه دولت در سال ۱۹۴۷ آمده است که در دو کارخانه تولیدکننده لامپ های برق، هزینه تولید در یکی ۵ برابر بیش از دیگری است. دلیل او این بود که در یکی ۴۷.۳ درصد تولید ناقص وجود دارد، در حالی که در دیگری این میزان تنها ۷.۳ درصد است. بدیهی است که در شرایط سرمایه داری بر اساس مالکیت خصوصی چنین تفاوت های فاحشی در هزینه تولید وجود ندارد و کارخانه های قدیمی به سرعت از گردش خارج می شوند...»

۱. در این جا کلیف برای اثبات نظر خود جدولی از میزان تولید متفاوت آهن خام و فولاد در ۱۱ کارخانه ارائه می دهد. (کلیف، پیشین، ص: ۱۲۲-۱۲۷)

کلیف برای نشان دادن آناژنی تولید به تفاوت قیمت‌ها و عدم هماهنگی کارخانه‌ها اشاره می‌کند و برای اثبات موضع خود به نقل از سخنرانی **ستالین** می‌نویسد:

«برنامه‌ریزان و مجریان اقتصادی ما به جز در چند مورد استثنائی از عملکرد قانون ارزش آگاهی ندارند. آن را مطالعه نمی‌کنند و قادر نیستند که در محاسبات خود آن را در نظر بگیرند. این در واقع حکایت از اغتشاشی دارد که هنوز در دایره سیاست تثبیت قیمت‌ها حاکم است. در این جا یک نمونه از چندین نمونه را می‌آوریم. چندی پیش تصمیم گرفته شد که قیمت پنبه و غله به نفع رشد پنبه تنظیم گردد. قیمت‌های دقیق‌تری برای فروش غله به پنبه‌کاران ارائه شود و قیمت پنبه که به دولت تحویل می‌گردد افزایش یابد. برنامه‌ریزان و مجریان اقتصادی ما در این مورد پیشنهادی ارائه دادند که اعضای کمیته مرکزی را به کلی مبہوت ساخت. آنان پیشنهاد کردند که قیمت یک تن غله عملاً در همان سطح یک تن پنبه باشد. علاوه بر آن قیمت یک تن غله را برابر با یک تن نان پخته شده تعیین کردند در جواب اعضای کمیته مرکزی که اظهار داشتند قیمت یک تن نان باید بیشتر از یک تن غله باشد زیرا شامل هزینه بیشتر آسیاب کردن و پختن است و این حقیقت که به طور کلی پنبه از غله گران‌تر است و توسط قیمت بازار جهانی تعیین شده است پیش نهادکنندگان نتوانستند جواب منطقی بدهند. کمیته مرکزی ناچار شد که این مشکل را به دست خود حل کند و قیمت غله را کاهش و قیمت پنبه را افزایش دهد.»

و **کلیف** بر این نطق **ستالین** اضافه می‌کند:

«عجب اغتشاشی! و آن هم در بالاترین سطوح مملکتی.» (پیشین، صص: ۱۲۶-۱۲۵)

حتا اگر سخنرانی نقل شده **ستالین** بدون تحریف و کاملاً صحیح باشد باز هم تحلیل ما که در ابتدای این بخش گفته شد بر نظر **کلیف** می‌چربد. مسأله این است که **ستالین** در این جا از نقش و دخالت مستقیم دولت در کنترل بازار و تعیین قیمت‌ها دفاع می‌کند و صریحاً همان مباحث اقتصاد برنامه + بازار را پیش می‌کشد. کارشناسان نظراتی ارائه کرده‌اند، اما "پولیت بورو"ی حزب وارد میدان شده و "مشکل را به دست خود حل کرده" است. این دقیقاً همان برنامه‌ای است که اراده دستوری خود را بر اغتشاش ناشی از رقابت بازار تحمیل می‌کند و در مقابل به هم ریختن قیمت‌ها بر اساس منافع سرمایه‌داران بخش خصوصی می‌ایستد و پایه سرمایه داری دولتی شوروی را می‌سازد. نقد سوسیالیستی به این روند تنها می‌تواند مسائلی چون مبادله کالائی و اساس قیمت‌گذاری و در نهایت خرید و فروش نیروی کار بر اساس قیمت کالا را هدف بگیرد.

از متن پیام **ستالین** و ماهیت سرمایه‌داری دولتی شوروی می‌توان فهمید که «برنامه‌ریزی مرکزی در شوروی، برنامه‌ریزی اقتصادی است که بر کار مزدی، تولید به مثابه تولید سرمایه و در نتیجه بر تناقض درونی و امکان وقوع بحران‌های اقتصادی استوار است. در شوروی دولت می‌توانست میزان رشد اقتصادی و الگوهای تولیدی را مطابق یک برنامه و به طور از پیش تعیین و تعقیب کند. اما تناقض درونی شیوه تولید حاکم، اولاً او را ناگزیر از تعیین این اهداف در انطباق با ضروریات و الزامات سرمایه می‌سازد، اگر این ضروریات مورد نظر قرار نگیرند، برنامه به جای هدایت تولید، به سرعت تولید را از هم می‌پاشد. ثانیاً با انکشاف اقتصاد برنامه‌ریزی شده سرمایه‌داری، برنامه‌ریزی خود به عامل بحران و بن‌بست تولید بدل می‌شود. ادامه تولید به این شیوه "به صرفه" نخواهد ماند، بی‌آن که جامعه امکان فنی تولید را از دست داده باشد. به این ترتیب تمایز مهم سرمایه‌داری دولتی شوروی در قیاس با سرمایه‌داری رقابتی در حقیقت امکان تعیین الگوی تولید و میزان رشد اقتصادی در چهارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری است.»

(گاهنامه "به سوی سوسیالیسم"، ایرج آذرین، مقاله "ویژگی‌های سرمایه‌داری دولتی شوروی"، صص: ۲۳۴-۲۳۳)

موضوع اقتصاد مبتنی بر برنامه + بازار در مکاتبات **شارل بتلهایم** و **پل سوئیزی** نیز در تشریح ماهیت سرمایه‌داری شوروی مطرح شده است.

ادامه دارد.....

جمعه دهم آذر ماه [قوس] ۱۳۹۶ دوم دسمبر ۲۰۱۷